

نقل قول خیر
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>
سردار سرلشکر حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران
<div>شهیدان، سازندگان یک هویت عظیم بر مبنای فضایل دین در جامعه ما هستند و نشان‌ها و دلایل بر حق استقامت یک امت در مقابل قدرت‌های مستکبر هستند. شهید کسانی بودند که باعث شدند از وادی ظلمات به نور هدایت شویم و از مجد و عظمت اسلام پاسداری کردند و تن‌شان را به گلوله‌ها زدند تا گلوله‌ها بر خاک این سرزمین فرود نیاید. امنیت، عزت، استقلال، هویت، پیشرفت، کرامت و شخصیت ما و جلوه‌های درخشان شکوه معنوی ملت ما بدون تردید مدیون شهیدان است. ایرنا</div>



**علیرضا قاسمی فرزاد** استاندار همدان

آثار گرانبها و ارزشی دفاع مقدس، باید به‌عنوان نمونه و اسوه ماندگار برای دیگر کشورها، به زبان‌های مختلف ترجمه شود. استان همدان ۸ هزار شهید به این شجره طیبه تقدیم کرده که در راس آنها شهید حاج حسین همدانی است، باید امروز با تمام توان ارزش‌های دفاع مقدس را به جهان معرفی کنیم. امروز دنیا باید بداند ملت ایران و تمدن ایران اسلامی با حقوق بشری که از آن سخن می‌گویند، متفاوت است. کسانی که ضدبشری‌ترین و ضدانسانی‌ترین اقدامات را انجام می‌دهند امروز با کشور ما مبارزه می‌کنند. ایسنا

خبر
بزرگاری اردوهای دانشجویی به مقصد کرمان

نخستین دوره تورهای دانشجویی امید و مقاومت (تداوم) در قالب طرح هماهنگ «سرای امید، ایران» توسط مرکز گردشگری علمی -فرهنگی سازمان دانشجویان جهادداشگاهی با همکاری دستگاه‌ها و نهادهای مربوطه در کرمان، زادگاه محل مرشد شهید سلیمانی شکل اجرایی به‌خود گرفت.

برپایه این گزارش کرمان، علاوه بر هویت تاریخی و فرهنگی، با هویت سردار حاج‌قاسم سلیمانی و لشکر ثارالله‌شناخته‌شده می‌شود. پس از شهادت سردار سلیمانی به‌همراه ابومهدی مهن‌دس از فرماندهان مقاومت در ۱۳ماه ۱۳۹۸ در حمله پهپادهای آمریکایی، شهر کرمان به‌واسطه اینکه زادگاه و مزار مقدس سردار سلیمانی را در خود جای داده است، به‌عنوان پایتخت گردشگری مقاومت مطرح شد.

گفتنی است دانشجویان در قالب ۱۶ اردوی ۲۵ نفره دولی سه‌روزه از مبدأ استان‌های فارس، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، یزد، اصفهان، خراسان جنوبی و سمنان، قم، زنجان، قزوین، البرز و تهران به مقصد کرمان سفر می‌کنند. اردوها به ترتیب در تاریخ‌های ۱۳ آذر، ۱۳ دی، ۱۳ بهمن و ۱۴ اسفند ۱۴۰۱ برگزار خواهد شد. دانشجویان شرکت‌کننده در طول مدت برگزاری اردوها، در مسابقات کتابخوانی، شعر، داستانک، خاطر نویسی و عکس با موضوع زندگی شهید سلیمانی، دفاع مقدس و مقاومت، روایت پیشرفت و… شرکت خواهند کرد.

معرفی کتاب

## ماجرای یک جهادگر

کتاب «شمرون کنار دون» در ۲۱۶ صفحه با موضوع زندگی جهادگر آسمانی امیر محمد اژدری از انتشارات شهید کاظمی روانه بازار نشر شد. سارا عرفانی، نویسنده این کتاب که پیش از این آثاری مانند «پنجشنبه فیر روزهای»، «لیخند مسیح»، «هدیه ولنتاین» و «دختر

ماه» را به رشته تحریر درآورده‌است، در یازدهمین اثر خود داستان زندگی جهادگر آسمانی امیرمحمد اژدری را برای نگارش انتخاب کرده است. شهید اژدری، جهادگر بسیجی ساکن منطقه شمیران تهران بیشتر ی دغدغه‌اش باز کردن گره مشکلات مردم بود و بعد از شهادتش همگان متوجه گستر دگی فعالیت‌هایش شدند. او تا قبل از سال۱۳۹۲اگر ووه‌های عمرانی را به مناطق محروم کشور می‌برد و بعد از سال ۱۳۹۲ آغازگر اردوهای جهادی پزشکی بود که این کار بسیار کار سنگینی بود، اما او به خوبی توانست از پس آن بر بیاید و با استقبال گسترده‌ای روبرو شد. شهید اژدری وقتی آسمانی شد ۳۵ساله بود، اما به گفته اطرافیش که او را به خوبی می‌شناختند، بیش از دو برابر سنش برای رفع محرومت از چهره شهر و کشورش تلاش کرد. مسئولیت گروه پزشکی و درمانی امام رضاع)، مسئولیت گروه عمرانی امام رضاع) و عضو شورای مرکزی رازگاه امام رضاع) بود. جمعه ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۷ خودروی حامل او و چند تن از مسئولان عضو شورای رازگاه امام رضاع) که از تهران عازم مناطق محروم جنوب کشور بودند، در جاده عسلیوه-پارسیان دچار سانحه شد و جهادگر بسیجی امیرمحمد اژدری در گذشت و مهدی مسکنی، دبیر رازگاه نیز مصدوم شد.

## ایتارومقاومت



# جهاد به روایت نگاه مادران و همسران شهدا

پای صحبت‌های کارگردان برنامه تلویزیونی «ماجرای امروز» که پیرامون شهدای امنیت ساخته شده و پخش می‌شود

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>		<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>
	<b> گفت‌وگو</b> <b>الناز عباسیان</b> روزنامه‌نگار	

به تازگی مستندی با عنوان «ماجرای امروز» با محوریت فتنه‌هسای داخلی به تهیه‌کنندگی شهرام ناصری روی شبکه افق رفته است؛ یک برنامه تلویزیونی ترکیبی که از فتنه‌های مناقضین دهه ۶۰ شروع می‌شود و تا به امروز ادامه پیدا می‌کند و مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مستند مادران و همسران شهدای فتنه ۸۸، آبان ۹۸ و فتنه ۱۴۰۱ و شهدای امنیت و شهدای پاسداران هر شب از ساعت ۱۸:۳۰ به مدت ۲۰ دقیقه از شبکه افق پخش می‌شود. به همین بهانه با محسن اردستانی رستمی، کارگردان این دوربین‌بازیوریم.

**تا امروز که حدود ۵قسمت از مجموعه ۹قسمتی اول این مجموعه پخش شده، استقبال مخاطبان چطور بوده؟**
**۹**قسمت اول کار، طی چند روز ضبط شد؛ یعنی مثلاً ما در یک روز، با ۴ خانواده، صحبت کردیم. یعنی باید با این خانواده‌ها هماهنگ می‌شدیم، آنها به استودیو می‌آمدند، بعد می‌رفتند و ما بدون وقفه، با خانواده دیگری هم صحبت می‌شدیم. فشار کار به‌شدت بالا بود، هر چند باید از تیم هم‌راه تشکر کنم که نه حرفی از خستگی زدند و نه گله‌ای کردند. ما همه می‌دانستیم چه کاری داریم انجام می‌دهیم و برای همین اتفاقاً از اینکه میزان خانواده‌ها هستیم و آنها دعوت ما را قبول کرده‌اند، خوشحال بودیم.

البته ما تلاش کردیم بالاخره در حد توان، هم تیزر جامعه‌یگویی‌بده. چه شد که اصلاً به فکر ساخت این برنامه تلویزیونی افتادید؟

من همیشه سعی کردم کارهایی را انجام بدهم که بقیه انجام نمی‌دهند؛الفضل المتمدن،مثلاًنخستین مستند در مورد مدافعان حرم افغانستانی با عنوان «هستند معلم» یا نخستین مستند در مورد مدافعان حرم پاکستانی با نام «عاشقان ایستاده می‌میرند» من ساخته‌ام. این بار هم دیدم شهدای فتنه و امنیت، جزو مظلوم‌ترین شهدا هستند؛ مثل نخستین شهدای مدافعان حرم که غریبانه تشییع می‌شدند و حتی روی قبرشان نیز نوشته نشده بوده شهادت در عراق و سوریه، برای همین تلاش کردیم با حمایت ستاد رسانه‌ای «روایت جهاد» روی شهدای فتنه و امنیت، تمرکز کنیم و برنامه‌ای را با موضوع آنها بسازیم. هر حله اول گفت‌وگو با خانواده شهدای فتنه ۸۸،آبان ۹۸، شهدای امنیت و شهدای فتنه ۱۴۰۱در ۹قسمت استودیویی ساخته‌شده و در حال پخش از شبکه افق است. در مرحله بعدی، بهتر دیدیم برای شریک و انتقال حس خانواده‌ها، مهمان منازل شهدا باشیم.انشاءالله که پس از پخش ۹قسمت اول، روی آنتن خواهدرفت.

**ساخت برنامه آن هم در زمان کوتاه شهادت تا پخش صحبت‌های خانوادۀ این عزیزان نشانه سرعت عمل تیم سازنده است. در کمتر از چند هفته شما به منزل خانواده‌های داغدار مراجعه و برای تهیه برنامه هم‌راه‌ان می‌کنید؛ کاری که چندان هم ساده نیست. کمی از دشواری‌های ساخت این برنامه و آماده‌سازی آن جهت پخش برایمان بگویید.**
ماهانگی برای گفت‌وگو با خانواده‌ها، به‌ویژه

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>		<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>
	<b>سمیه عطیلمی ستوده</b> روزنامه‌نگار و مجری تلویزیون	

آن روزی که به پیشنهاد بچه‌های روزنامه جام جم، شروع کردم برای صفحه بلاک ضمیمه چار دیواری، درباره شهدای مدافع حرم بنویسم، فکرش را هم نمی‌کردم روزی برسد که درباره شهدا کتاب بنویسم یا مکتوبی برنامهای باشم که محورش، گفت‌وگو با خانواده شهیداست.ما این اتفاق (در مهرماه و آبان‌ماه سال ۱۴۰۱)افتاد. محسن اردستانی زنگ زد و گفت دنبال مجری هستیم، برای برنامه‌ای درباره شهدا و یکی از دوستان، تو را پیشنهاد کرده، به این واسطه که نویسنده بوده‌ای و سابقه‌اجرای نشست‌های فرهنگی را هم داشته‌ای.نمی‌دانستم می‌توانم یا نه. نوشتن بااجرا فرق داشت؛ آن هم کاری برای شهید. دلپهره داشتم؛ دست و دلم می‌لرزید. نگران بودم نتوانم و پدیش بر گردنم بماند. گفتم باید استخاره کنم. و جواب استخاره، پایان همه دلپره‌ها بود. زنگ زدم و جواب استخاره را به آقای اردستانی گفتم. گفت نگران بودم استخارات بد بیایند. گفتم تا هماهنگی‌هایمان انجام شود، مدتی زمان می‌برد. گفتم باشد، و توی دلم خیال کردم حالا که تا شروع برنامه‌دو سه روز بعد، وقتی اسم محسن اردستانی را دوباره روی تلفنم دیدم، فهمیدم خیالم باطل بوده. گفت قرار شده برنامه زودتر شروع شود؛ برنامه‌ای درباره شهدای امنیت و فتنه؛ شهدایی از سال ۸۸ تا الان. توی ذهنم بود بعد تو اینترنت

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>		<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>
	<b>سخت‌ترین برنامه، صحبت‌های همسر شهید محمدحسین حدادیان بود؛ این برنامه را به نظر من روضه مکشوف است.</b>	

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>		<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>
	<b>سخت‌ترین و شیرین‌ترین سانسکی که تا امروز از شهدای مدافع امنیت از سال ۸۸ تاکنون گرفته‌اید کدام بوده؟</b>	

سخت‌ترین و شیرین‌ترین سانسکی که تا امروز از شهدای مدافع امنیت از سال ۸۸ تاکنون گرفته‌اید کدام بوده؟

سخت‌ترین برنامه، صحبت‌های همسر شهید مدافع امنیت، شهید پرویز کرم‌پور بود؛البته شهید حدادیان که به نظر من روضه مکشوف است.

**صحبت‌های مادر این شهید که پسرش را شب شهادت حضرت زهرا(س) در قلب تهران از دست داده و شبیه‌ترین نوع شهادت داده و شبیه‌ترین نوع شهادت به حضرت علی اکبر(ع) است، تکان‌دهنده و جانسوز است.**

دانش آموز نبرد با رزمنده‌های ایرانی

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است» مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.

مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

از گفت‌وگو را به همراه آرشوی که خانواده‌ها در اختیارمان قرار می‌دهند، پخش می‌کنیم. پس مقداری از گفت‌وگو باقی می‌ماند. ما بنا داریم هم قسمت‌های پخش‌شده در تلویزیون و هم قسمت‌های باقیمانده را منتشر کنیم. با توجه به اینکه هم‌اکنون چند قسمت از برنامه تولید شده؟ با توجه به حوادث ترور بستنی‌خبر، احتمالاً قسمت‌های بعدی هم ساخته خواهد شد؟

تا به حال ۹قسمت در استودیو و ۹قسمت هم از شهدای شهر مشهد در منزل شهدای بزرگوار، ضبط شده است. ما تلاش می‌کنیم در صورت هماهنگی و رضایت خانواده شهدا، هرچه بیشتر به شهدای حوادث اخیر بپردازیم.

**علاوه بر شبکه افق آیا سازوکاری تا تیب داده‌اید تا این برنامه، از پلتفرم‌های داخلی تا شبکه‌های اجتماعی هم منتشر شود؟**

با توجه به فرصت کم، تیم رسانه‌ای در حال رایزنی برای پخش از شبکه‌های دیگر تلویزیون هم هست. در سایت عمار یار، نیز قسمت‌ها بارگذاری شده‌است و رادیو گفت‌وگو نیز این قسمت‌ها را در قالب صوتی پخش می‌کند. ما در هر برنامه، حدود نیم ساعت



**سخت‌ترین برنامه، صحبت‌های همسر شهید محمدحسین حدادیان بود؛ این برنامه را به نظر من روضه مکشوف است.**

**صحبت‌های مادر این شهید که پسرش را شب شهادت حضرت زهرا(س) در قلب تهران از دست داده و شبیه‌ترین نوع شهادت داده و شبیه‌ترین نوع شهادت به حضرت علی اکبر(ع) است، تکان‌دهنده و جانسوز است.**

دانش لریزد تیم ما را دعا کند.



راز از دست دادم. او صبور بود و موقر، من اما پریدم؛ آن قدر که حتی بعد از برنامه شاید حدود بیست دقیقه، نمی‌توانستم حرف بزنم؛ نفسم بند آمده بود و رارفتن و تنها گوشه استودیو، اشک‌ریختن، می‌توانست به حال خودم برم گردانم. من توان شنیدن نداشتم اما او صورانه از آقاپرویز می‌گفت. او حرف نمی‌زد که مرا منتقل کند؛ ا فقط داشت عاشقانه‌هایش را به آقاپرویز می‌گفت؛ آقاپرویز، که مظلومانه از دست رفته بود. نه که همه چیز گفت‌وگوه‌ا فقط تلخ باشد، نه؛ شیرینی‌هایی هم داشت؛ آنجا که مادر محمدحسین حدادیان از شیطن‌های محمدحسین می‌گفت و کدهایی که توی بیسیسم اعلام کرده بود یا آنجا که دختر شهید مسلم جابودی‌مهر، از دین‌خواب‌امام حسین(ع) گفت. و حالا که واژه «شهید» برای آنها که هیچ اعتقادی به شهید و شهادت نداشته‌اند، شده وسیله‌ای برای کپارزش‌کردن مظلومیت و اجر شهدای فتنه و امنیت، معنای شهید را بیشتر درک می‌کنم. شهید یعنی محمدحسین حدادیان که برات کربلایت را در دستن مبارک بافضل‌العباس(ع) می‌گیرد و برایت می‌آورد. شهید هر آن کسی نیست که به خون خودش غلغیده باشد؛ شهید، کسی است که حضورش را تازه بعد از شهادتش، درک می‌کنیم و می‌بینیم.

### همیشه برای

یادداشت
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span></span></div></div>

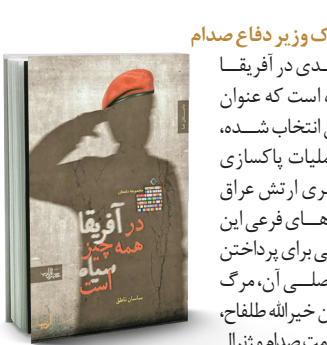
مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

### کابوس نظامیان عراقی در زمان جنگ

بسیاری از نویسندگان ایرانی در آثاری که با موضوع دفاع مقدس خلق کرده‌اند، اغلب به زو منندگان ایرانی پرداخته و روحيات آنها در مواجسه با موضوع جنگ ایران و عراق را در آثارشان باز تاب داده‌اند و تنها برخی از نویسندگان محور داستان‌ها بیشان را به زندگی و روحيات سربازان و فرماندهان عراقی اختصاص داده‌اند.از جمله این نویسندگان، ساسان ناطق است که در مجموعه داستان «در آفریقا همه چیز سیاه است» محوریت اصلی اغلب داستان‌ها یش سربازان، فرماندهان و در مجموع نظامیان عراقی است.

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.



مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

آن سوی نبرد با رزمنده‌های ایرانی

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است» مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.

مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

دانش آموز نبرد با رزمنده‌های ایرانی

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است» مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.

مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

دانش آموز نبرد با رزمنده‌های ایرانی

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است» مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.

مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

دانش آموز نبرد با رزمنده‌های ایرانی

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است» مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.

مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

دانش آموز نبرد با رزمنده‌های ایرانی

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است» مروری بر کتاب «در آفریقا همه چیز سیاه است» نوشته ساسان ناطق

کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند

این کتاب، ۴ داستان کوتاه را شامل می‌شود که در داستان اول با عنوان کسی به مرده‌ها لگدنمی‌زند، سرگذشت چند نیروی عراقی در یک واحد نظامی خاص، جوخه را روایت می‌کند که کارشان اعدام سربازان و فرماندهانی است که از دستورات نظامی نافرمانی کرده‌اند. در این داستان، راوی یکی از نیروهای عمل‌کننده در این واحد نظامی است که دل خوشی از مافوق خود، گروهبان ندارد. او در عیسن حالی که از عملکرد خود در جوخه‌اعدام باخونسردی تمام حرف می‌زند اما وقتی به توصیف اعمال و کردار گروهبان می‌پردازد، او را خشن و غیرانسانی توصیف می‌کند و بر مرور نفرت و خشم خود از این گروهبان را عیان می‌کند، «جیب‌هایش پر از پول‌های ایرانی است. آن دو تا انگشتر توی انگشتانش هم مال ایرانی‌هاست. وقتی داشت با سرنیزه انگشتر را از دستش باد کرده چنازه در می‌آورد، دیدمش. باینش گفتند «حض یادگاری» لگدی به چنازه زد و گفت: «اگر پیش نجات می‌ماندی برایت زن هم می‌گرفت.» همین کارها را می‌کنند که همه ازش متنفرند…». راوی سرنانجام تصمیم می‌گیرد گروهبان را بکشد و با این نیت وارد سنگرو می‌شود و داستان و به پایان می‌رسد.

مرگ مشکوک وزیر دفاع صدام

داستان بعدی در آفریقا همه چیز سیاه است که عنوان کتاب هم از آن انتخاب شده، درباره یک عملیات پاسازی در رده‌های سری ارتش عراق است. ماجراهایی فرعی این داستان پوششی برای پرداختن به ماجرای اصلی آن، مرگ مشکوک عنان خیرالله طلفاح، وزیر دفاع حکومت صدام و زرتال ارتش عراق است. در این داستان، شواهدی قرار داده شده که برای خواننده معلوم شود شخص رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین در مرگ عنان خیرالله طلفاح نقش داشته است. این نکته با صراحت بیشتری در جای جای داستان بیان شده است. «...حلی کوپتر عنان زودتر بلند شد. ما هم سوار شده و پشت سرش راه افتادیم. مرد غربیه این بار کیف سیاهش را گذاشته بود کنار پایش و داشت با کامپیوتری که در دستش بود بازی می‌کرد... وقتی نشستیم، متوجه شدیم که هلی کوپتر عنان خیرالله منفرج شده...»

دانش آموز نبرد با رزمنده‌های ایرانی